

تاریخ و رجال



خسنگان در نبع (۱)

علی اکبر نوایی



Ô : . . . Ô : " Ô . . . â Ô : Ô
" . . . a : Ô : Ô
" . . . :
Ô : Ô . . . Ô
" . . . Ô . . . Ô : Ô
"â â . . . â :

خسنگان در نبع
شماره ۶۵ - پاییز ۱۳۸۷

مبتدا

طبقات و گروه‌های خفته در بقیع

خفتگان در خاک مطهر بقیع، به چند طبقه و گروه تقسیم می‌شوند:

الف: صحابه صادق

ب: عموم صحابه

ج: امامان معصوم

د: همسران و دختران پیامبر ﷺ

ه: شهیدان میدان‌های جهاد و شهادت

و: منسوبین پیامبر

ز: تابعین

در مباحث ادامه دار خود، از شخصیت‌های بزرگ و به ویژه امامان علیهم‌السلام خواهیم نوشت و آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

قبر صحابه مطهر و یاران صادق

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که درود خدا بر او باد، صحابه‌ای خالص و صادق داشت که در تمام دوران حیاتشان وفادار به راه و سیره آن حضرت بودند. آنان شخصیت‌هایی بزرگ بودند که همواره پیامبر را یاری می‌کردند. یاد آن شخصیت‌های والامقام، در خور تأمل و بایسته است، که در بخش نخست، به شرح حال این صحابه می‌پردازیم:

۱. عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون، شخصیتی بزرگ و از اصحاب والا مقام پیامبر گرامی اسلام است. کنیه وی ابوالسائب (پدر سائب) است. وی چهاردهمین شخص از مسلمانان بود که

با عشق و خلوص و آگاهی تمام به پیامبر ایمان آورد و در راه آرمان‌های آن حضرت، مقاومت‌ها و جانفشانی‌ها کرد. ابن مظعون از افرادی است که پس از تحمّل سختی‌های دوران اولیه عسرت‌ها، همگام با دیگر مهاجران اولیه، به حبشه مهاجرت کرد. فرزند او «سائب» نیز همراه وی بود. او پس از تحمل سختی‌های این هجرت، که دوری از رسول گرامی و خانواده و شهر محبوبش (مکه) را به همراه داشت، به مدینه هجرت کرد. در نبرد سرنوشت ساز و حماسه آفرین بدر شرکت داشت و با یلان و شجاعان سپاه کفر، پنجه در پنجه انداخت و غرور و حماسه آفرید.

او فردی عبادت پیشه بود و در عبادت تلاش و مداومت بسیار داشت. همواره شب‌ها را به عبادت مشغول بود و روزها را روزه می‌گرفت. به پا دارنده نماز شب و روزه در روز و جهاد در راه حق بود.

او از کثرت تمایل به عبادت، چند روزی ریاضت پیشه کرد که با منع پیامبر مواجه شد و تا هنگام بدرود زندگی، در کنار حضرت رسول، کمر به اطاعت و خدمت بست. از شهوات دوری کرد و کمتر با زنان معاشرت داشت. چنان که گفته‌اند: باز هم از پیامبر تقاضا کرد که اجازه دهد ترک دنیا کند اما رسول الله منعش نمود.

عثمان بن مظعون کسی است که پیش از نزول آیات بر حرمت شراب، خود با درک

بدی و فساد شراب، آن را بر خود حرام کرد و چنین گفت: «لَا أَشْرَبُ شَرَاباً يَذْهَبُ عَقْلِي وَيَضْحَكُ بِي مَنْ هُوَ أَدْنَى مِنِّي»^۲ «شراب نمی آشامم؛ زیرا عقلم را از بین می برد و می دانم کسانی که از من پایین ترند بر من خواهند خندید!»

«قال محمد بن علي بن حمزة: أسلم قديماً، قال ابن اسحق، أسلم عثمان بن مظعون بعد ثلاثة عشر رجلاً، وهاجر إلى الحبشة هو وابنه السائب الهجرة الأولى مع جماعة من المسلمين فبلغهم و هو بالحبشة إن قريشاً أسلمت فعدوا، ثم هاجر عثمان إلى المدينة، وكان من أشد الناس اجتهاداً في العبادة، يصوم النهار و يقوم الليل و يجتنب الشهوات و يعتزل النسوة»^۳

محمد بن علی بن حمزه گوید: عثمان بن مظعون از مسلمانان نخستین است. ابن اسحاق گفته است: عثمان بن مظعون پس از سیزده نفر ایمان آورد. او به حبشه مهاجرت کرد. همراه با پسرش سائب، در هجرت اولیه، وقتی شنیدند که قریش اسلام آورده اند، همگام با جماعتی از مسلمانان به مدینه بازگشتند. بیشترین تلاش را در عبادت داشت. روزها را روزه و شبها را به عبادت شبانه مشغول بود. از شهوات دنیوی کناره گرفت و از زنان دوری گزید.

«وقال المبارکفوري، هو أخ رضاعي لرسول الله»^۴. مبارکفوری گوید: عثمان بن مظعون، برادر رضاعی پیامبر ﷺ بود.

عثمان بن مظعون، محبوب پیامبر ﷺ

پیامبر خدا - که درود خدا بر او باد! - به شدت علاقمند به عثمان بن مظعون بود و پر واضح است که دلایل آن، ایمان شدید عثمان بن مظعون و همگامی وی با پیامبر در میدانهای مختلف بوده است.

«فإن عثمان بن مظعون، كان من زهاد الصحابة و أكابرها و كان رسول الله ﷺ يحبّه حباً شديداً»^۵.

«عثمان بن مظعون، از زهد پیشگان صحابه رسول الله و از بزرگان آنها است و پیامبر گرامی او را بسیار دوست می داشت.»

بدرود زندگی

عثمان بن مظعون، پس از جنگ بدر و کسب افتخار همگامی با پیامبر در این جنگ، دعوت الهی را لیبیک گفت و روحش به جانب معبود پر کشید.

«و هو أول المهاجرين موتاً بالمدينة في شعبان على رأس ثلاثين شهراً من الهجرة»^۶. «او نخستین مهاجری است که در ماه شعبان و پس از سی ماه از هجرت، در مدینه دعوت الهی را لیبیک گفت.»

«قال أبو غسان: و أخبرني عبدالعزیز، عن الحسين بن عمارة، عن شيخ من بني مخزوم، يدعي عمر، قال: كان عثمان بن مظعون ﷺ من أول من مات من المهاجرين»^۷.

«بخاری و ابن جریر، به نقل از ام العلاء گفته‌اند: پیامبر ﷺ پس از مرگ عثمان بن مظعون بر وی وارد شده، فرمودند: یقین دارم که خیر و رحمت برای او است.»
ابن شبه نقل کرده که پیامبر ﷺ حرمت

ابوغسان گوید: عبدالعزیز خیرم داد که حسین بن عماره گفته است... عثمان بن مظعون - که رضوان الهی بر او باد! - از اولین مهاجرانی است که در مدینه، بدرود حیات گفت.

عثمان بن مظعون، شخصیتی بزرگ و از اصحاب والا مقام پیامبرگرمی اسلام است. کنیه وی ابوالسائب (پدر سائب) است. وی چهاردهمین شخص از مسلمانان بود که با عشق و خلوص و آگاهی تمام به پیامبر ایمان آورد و در راه آرمان‌های آن حضرت، مقاومت‌ها و جانفشانی‌ها کرد.

فراوانی برای وی قائل بود و همواره ایشان نظر لطف و محبت خویش را به وی ابراز می‌فرمود:

«عن محمد بن قدامة عن موسى، عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ اذفنوا عثمان بن مظعون بالبقيع يكن لنا سلفاً، فنعلم السلف عثمان بن مظعون»^۱.

«محمد بن قدامة، از موسی، از پدرش نقل کرده که پیامبر خدا فرمودند: عثمان بن مظعون را در بقیع دفن کنید که سلفی بود برای ما، پس نیکو سلف و در گذشته‌ای بود عثمان بن مظعون.»

رسول الله ﷺ به دلیل جایگاه رفیع و بلندی که برای عثمان قائل بود، فرزند گرمی‌اش ابراهیم را در جوار وی دفن کرد، تا به جوار عثمان متبرک گردد. این نکته را

بوسه پیامبر بر پیشانی عثمان بن مظعون

به دلیل علاقه و افری که پیامبر ﷺ، به ابن مظعون داشت، پس از مرگش پیشانی او را بوسید؛ «و قَبِلَ النَّبِيُّ ﷺ وَجْهَ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ لَمَّا دَفِنَ قَالَ: نَعَمْ السَّلَفُ لَنَا»^۲ «پیامبر خدا ﷺ، پس از مرگ ابن مظعون، بر صورت و پیشانی وی بوسه زد و چون دفن شد، فرمودند: نیکو سلفی برای ما بود.»

جایگاه عثمان بن مظعون در نزد پیامبر

عثمان بن مظعون در نزد پیامبر جایگاهی والا داشت. پس از مرگ وی، نکات بلندی را در منزلت وی بیان فرموده است:

«أخرج البخاري و ابن جرير عن أم العلاء، أن رسول الله ﷺ، دخل على عثمان بن مظعون وقد مات... فقد جله اليقين، إني لأرجو له الخير»^۳.

سمهودی در کتاب «وفاء الوفا» نقل نموده و سید محسن امین، در «کشف الارتباب» آن را نکته‌ای مقبول دانسته و گفته است: ابن مسعود هم وصیت کرده که وی را به قصد تبرک در جوار عثمان بن مظعون دفن کنند:

«روی ابن سعد فی طبقاته عن ابي عبيدة بن عبدالله، أن ابن مسعود قال: ادفنوني عند قبر عثمان بن مظعون، و ذلك قصداً إلى التبرک بجواره ولأن النبي أمر بدفن ابنه ابراهيم عنده كما في و فاء الوفا للسمهودي»^{۱۱}

«ابن سعد، در کتاب طبقات، از ابو عبیده بن عبدالله روایت کرده که: ابن مسعود وصیت کرد مرا در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن کنید و این وصیت به قصد متبرک شدن در جوار او است و نیز به خاطر این که پیامبر ﷺ با همین انگیزه، امر فرمود فرزندش ابراهیم را در کنار ابن مظعون دفن نمایند، چنانکه سمهودی هم در وفاء الوفا نقل کرده است.»

از مکانست و جایگاه عثمان بن مظعون در نظر پیامبر، همین بس که آن حضرت خود سنگ لحد وی را بر قبرش نهادند.

«فقالوا بعد موته، یا رسول الله، این ندفنه؟ قال ﷺ: بالبقیع، قالوا: فلحد رسول الله ﷺ و فضل حجر من حجارة لحده، فحمله رسول الله ﷺ فوضعه عند رجله»^{۱۲}

«پس از این که عثمان از دنیا رفت، پرسیدند: ای پیامبر خدا، کجا دفنش کنیم؟ فرمود: در

بقیع. گفتند: سنگ لحد را رسول الله نهادند و بلند ساختند سنگی از سنگ‌های لحدش را. آن سنگ را پیامبر خود حمل کردند و در موضع دو پای عثمان بن مظعون نهادند.»

پیامبر خدا به دلیل شدت علاقه‌ای که به وی داشتند، بر وی گریستند.

«عن عائشة أن النبي ﷺ قبّل عثمان بن مظعون و هو میّت و یبکی و عیناه تُهَرَّاقَان»^{۱۳}

«از عایشه نقل شده که پیامبر خدا، عثمان ابن مظعون را بوسیدند و بروی گریستند و از دو چشم مبارکشان، اشک جاری بود.»

مکان دفن وی در بقیع

طبق نقل‌هایی که سمهودی در وفاء الوفا آورده، او در رוחاء بقیع مدفون است؛ رוחاء مکانی است در وسط بقیع و چنین می‌گوید:

«قال أبو غسان، و أخبرني بعض أصحابنا قال: لم أزل، أسمع إنَّ قبر عثمان بن مظعون و أسعد بن زرارَةَ بالرواحه من البقیع، و الرواحه المقبرة التي وسط البقیع یحیط بها طرق مطرقة و وسط البقیع»^{۱۴}

ابوغسان گوید: بعضی از اصحاب ما خبر داده‌اند: همواره می‌شنیدم که قبر عثمان بن مظعون و اسعد بن زراره در رוחاء، در وسط بقیع است و رוחاء مکانی است در وسط بقیع که راه‌های گوناگونی به سمت آن وجود دارد و در وسط مقبره بقیع است.

در نقل دیگری است که بعدها محمد حنفیه

در روحاء خانه‌ای خریده و قبر عثمان بن مظعون، کنار خانه وی بوده است؛ «حدَّثنا محمد بن یحیی عن الدراوردي، عن أبي سعيد، عن سعيد بن جبیر بن مطعم، رأیت قبر عثمان ابن مظعون عند دار محمد بن علي الحنفیة»^{۱۵} «از سعید بن جبیر بن مطعم نقل شده که گفت: قبر عثمان بن مظعون را در کنار خانه محمد حنفیه فرزند علی، مشاهده کردم.»

۲. اسعد بن زرارہ انصاری خزرجی

پیش از هجرت پیامبر به یثرب، این شهر در آتش فتنه قبایلی می‌سوخت؛ دو قبیله اوس و خزرج اختلاف‌های دیرینه‌ای داشتند. هر یک از این دو، به قبیله‌های کوچکتری تقسیم می‌شدند. اسعد بن زرارہ، از قبیله بنی نجار و از بزرگان این قبیله بود. فتنه‌ها و درگیری‌های داخلی مدینه، وجود بزرگی را می‌طلبید که اهل مدینه زمام امور خویش را به او بسپارند. آوازه پیامبر ﷺ در مدینه پیچید. آنان افراد شاخصی را به مکه فرستادند تا برآوردی از وضعیت رسول الله داشته باشند.

اسعد بن زرارہ نقیب طایفه بنی النجار بود که به همراهی گروهی، به مکه اعزام شدند تا از نزدیک پیامبر را ببینند. این گروه پیامبر را در عقبه مشاهده کردند. نتیجه این ملاقات، انعقاد پیمان عقبه نخستین بود. سال بعد نیز اسعد بن زرارہ پیامبر را به همراهی دوستانش در عقبه ملاقات کرد و پیمان عقبه نخستین بود. سال بعد نیز اسعد بن زرارہ پیامبر را به همراه دوستانش در عقبه ملاقات کردند و پیمان عقبه دوم انعقاد یافت و نیز در سال بعد، پیمان عقبه سوم منعقد شد. اسعد بن زرارہ در پیمان‌های سه‌گانه عقبه شرکت داشت و با پیامبر پیمان بست:

«قالوا في شأنه: أسعد بن زرارة الأنصاري الخزرجي، أحد النقبلة ليلة العقبة و أول من بايع النبي ﷺ، و قد شهد العقبة الأولى و الثانية و الثالثة، و كان نقيب بني النجار، و هو أول من صَلَّى الجمعة بالمدينة»^{۱۶}
«در شأن و منزلت اسعد بن زرارہ گفته‌اند: او انصاری خزرجی است. یکی از بزرگان و



مکان دین یقیع
شماره ۵۰ - تیرماه ۱۳۸۷
میان

۶. اولین صحابی پاکبخته‌ای است که به دستور پیامبر در مقبره مطهر بقیع دفن گردید.

البته بیان این نکته لازم است که اختلافی میان مورخان، در مدفون اول بقیع وجود دارد؛ بسیاری را عقیده بر آن است که اولین مدفون بقیع عثمان بن مظعون بود و شاید بتوان به نوعی میان روایات متعارض جمع کرد و آن این که گفته شود، اولین مدفون از مهاجرین، عثمان بن مظعون است و اولین مدفون از انصار اسعد بن زراره.

۷. اولین کسی است که به دستور پیامبر، در سه جامه کفن شد؛ از جمله جامه‌ها بُرد است.

«قال ابن سعد: لما توفي أسعد بن زراره حضر رسول الله غسله و كفته في ثلاثة أثواب، منها برد، و صلى عليه، و رآي رسول الله ﷺ يمشي أمام الجنازة، و دفنه بالبقيع»^{۱۷}

برجستگان در شب عقبه است. او اول کس از اهل مدینه است که با پیامبر ﷺ بیعت کرد تا از وضعیتی ناپسند رها شود. در عقبه اولی، دوم و سوم حضور داشت و نقیب طایفه بنی‌نجر بود. اسعد اول کسی است که نماز جمعه را در مدینه به پا داشت و کمک‌های شایانی به هجرت پیامبر کرد و آماده کننده زمینه برای حضور پیامبر در مدینه بود. وی منزلت والایی در نزد رسول الله داشت.»

اولویت‌های شخصیتی اسعد بن زراره

اسعد بن زراره در میان صحابه پیامبر به چند اولویت و امتیاز، برجستگی و شهرت یافت که می‌توان این اولویت‌ها را برای او برشمرد.

۱. اولین فرد انصاری از صحابه است که در عقبه با پیامبر بیعت کرد و به ایشان ایمان آورد.
۲. در هر سه پیمان عقبه، شرکت داشت.
۳. آماده کننده زمینه ورود پیامبر به مدینه بود و قبیله بنی‌نجر را آماده استقبالی شکوهمند از آن حضرت کرد.

۴. نخستین شخصیتی است که پیامبر ﷺ بر او نماز میت خواند.

۵. اولین کسی است که پیامبر خدا پیشاپیش جنازه‌اش حرکت کرد و برای او دعا و استغفار نمود.



در شأن و منزلت اسعد بن زراره گفته‌اند: او انصاری خزرچی است. یکی از بزرگان و برجستگان در شب عقبه است. او اول کس از اهل مدینه است که با پیامبر ﷺ بیعت کرد تا از وضعیتی ناپسند رها شود. در عقبه اولی، دوم و سوم حضور داشت و نقیب طایفه بنی نجار بود. اسعد اول کسی است که نماز جمعه را در مدینه به پا داشت و کمک‌های شایانی به هجرت پیامبر کرد و آماده کننده زمین برای حضور پیامبر در مدینه بود. وی منزلت والایی در نزد رسول الله داشت.

«در کنز العمال نقل شده که اسعد بن زراره در آغاز ماه نهم، پس از هجرت، دعوت الهی را لیبک گفت. بغوی گوید: به من خبر رسیده او اولین شخص از صحابه است که پس از هجرت وفات یافت و اولین کسی است که پیامبر بر او نماز میت گزارد و اول کسی است که در بقیع مدفون گردید.»

روحاء مکان دفن اسعد بن زراره

پیش‌تر اشاره داشتیم که روحاء در وسط بقیع قرار گرفته؛ همانجا که راه‌های گوناگون به سمت آن بوده است و همانجا که عثمان ابن مظعون نیز در آنجا مدفون گردید. قبر اسعد ابن زراره هم طبق نقل مورخان، در روحاء بقیع واقع گردیده است.

واقدی نقل کرده که پیامبر خدا ﷺ اسعد ابن زراره را در روحاء بقیع دفن کرد. نویسنده و مورخ بزرگوار، محمد امین امینی، در کتابش، درباره بقیع، پس از بررسی چگونگی شکل‌گیری بقیع و بررسی این نکته

«ابن سعد گوید: وقتی اسعد بن زراره وفات یافت، پیامبر برای غسل او حاضر شده، در سه جامه کفنش کردند، که از جمله جامه‌ها بُرد است و دیده شده که رسول الله ﷺ پیشاپیش جنازه اسعد بن زراره حرکت می‌کردند.»

زمان پاسخ به دعوت الهی

همه مورخان بر این عقیده‌اند که اسعد بن زراره پس از نه ماه از هجرت وفات یافت. اگر این نقل درست باشد، باید گفت که او در بدر حاضر نبوده و از آنجا که عثمان بن مظعون در بدر حضور داشته، باید گفت: اسعد بن زراره نخستین فرد از میان صحابه است که پس از هجرت، دعوت الهی را لیبک گفت.

«و في كنز العمال: مات أسعد بن زراره على رأس تسعة أشهر من الهجرة، قال البغوي: بلغني أنه أول من مات من الصحابة بعد الهجرة، و أول ميت صلي عليه النبي ﷺ و أول من دفن بالبقيع، و ذلك قبل بدر»^{۱۸}.

که چه کسی اولین بار در بقیع دفن شد، آیا آن شخص اسعد بن زراره بوده یا عثمان بن مظعون؟ چنین می نگارد:

«وكيف كان، فقبرهما في الروحه التي في وسط البقيع: فقد روي ابن شبة عن أبي غسان لم أزل أسمع إن قبر عثمان بن مظعون وأسعد بن زرارة بالروحه من البقيع، والروحه المقبرة التي وسط البقيع يحبط بها طرق مطرقة وسط البقيع»^{۱۹}
«به هر روی، قبر آن دو شخصیت (عثمان ابن مظعون و اسعد بن زراره) در رוחاء، در وسط بقیع واقع است. ابن شبة از ابوغسان روایت کرده که همواره می شنیدم قبر عثمان بن مظعون و اسعد بن زراره، در رוחاء بقیع است و رוחاء مقبره‌ای است در وسط بقیع که راه‌های گوناگون بر آن می‌رسد.»

در پایان یاد از اسعد بن زراره، گفتنی است او با مرضی که در لسان عرب ذبحه نامیده می‌شود، از دنیا رفت و شاید مراد از ذبحه مرگ ناگهانی باشد. در عبارات دیگر، به جای ذبحه، شهنقه آمده است.

۳. ابو سعید خدری

شخصیت بزرگوار دیگری که از صحابه صادق پیامبر ﷺ است و در قبرستان بقیع مدفون گردیده، سعد بن مالک بن شیبان انصاری است. او از مشهوران و از بزرگان و اهل فضیلت صحابه آن رسول گرامی است. او شهرت به ابوسعید خدری یافت؛ چون منسوب به خدری است که مکانی است به نام خدره.

او از روایان احادیث پیامبر ﷺ و صاحب مکاتبات از آن حضرت و امام علی و امام حسن مجتبی و امام حسین ﷺ است، جایگاهی والا در نزد پیامبر خدا، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن مجتبی و سیدالشهدا ﷺ داشته است.

وی شاهد بسیاری از سخن‌ها، عمل‌ها و اقدامات پیامبر ﷺ بوده و آگاهی به موقعیت اهل بیت و دشمنان آنان داشته است. علی امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و حسنین ﷺ در نقل‌های بسیاری، ابوسعید خدری را شاهد بر ایراد سخنانی از پیامبر ﷺ درباره اهل بیت دانسته‌اند و از مردم خواسته‌اند که از ابوسعید خدری فضل اهل بیت ﷺ را بپرسند.

او از روایان احادیث پیامبر ﷺ و صاحب مکاتبات از آن حضرت و امام علی و امام حسن مجتبی و امام حسین ﷺ است، جایگاهی والا در نزد پیامبر خدا، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن مجتبی و سیدالشهدا ﷺ داشته است.
وی شاهد بسیاری از سخن‌ها، عمل‌ها و اقدامات پیامبر ﷺ بوده و آگاهی به موقعیت اهل بیت و دشمنان آنان داشته است.

«أبو سعيد الخدري، سعد بن مالك بن شيبان الأنصاري، من مشهوري الصحابة وفضلائهم و هو من المكثرين من الرواية عنه مات سنة ٧٤ من الهجرة يوم الجمعة ودفن بالبقيع»^{٢٠}

«ابوسعيد خدری، سعد بن مالك بن شيبان انصاری است. او از مشهوران صحابه و فضلاى ايشان بوده و از كسانى است كه روايات فراوانى از پيامبر نقل کرده است. در سال ٧٤ پس از هجرت وفات يافت و در بقیع مدفون گردید.»

«وقال الشيخ الطوسي: توفي أبو سعيد في يوم الجمعة، سنة أربع و سبعين و دفن بالبقيع و هو ابن أربع و تسعين»^{٢١}

«شيخ طوسی گفته است: ابوسعید خدری، در روز جمعه، در سال ٧٤ هجری از دنیا رفت و در حالی که دارای سنی ٩٤ ساله بود، در بقیع دفن گردید.»

وصیت ابی سعید خدری

ابن عساکر، از عبدالرحمان، پسر ابو سعید خدری نقل کرده که گفت: پدرم به من اینگونه سفارش کرد: پسر! سن من بسیار بالا رفته و زمان رفتنم فرار رسیده است. سپس گفت: دستم را بگیر. وقتی دستش را گرفتم، گفت: به بقیع برویم. او را در حالی که به دستم تکیه داشت، به بقیع بردم، تا این که به مکانی در بقیع رسیدیم که کسی در آنجا دفن نشده بود. به من امر کرد: پسر!

هرگاه از دنیا رفتم مرا در این مکان دفن کن. در آن خیمه‌ای بر پا مکن و آتشی میفروز. بر من گریه نکن. کسی را به جهت دفن من آزار مده. متواضعانه پشت سرم حرکت کن. وقتی مردم ما را می‌دیدند، می‌پرسیدند: به کجا می‌روید؟ چیزی به آنان نگفتم و پدرم از پاسخ دادن منع نمود. آنگاه که لحظه وفاتش رسید، او را به بقیع بردم، مردم جمع شدند به گونه‌ای که پر و آکنده از جمعیت شده بود.^{٢٢}

٤. اسید بن حضیر بن سماک اشهلی

وی از بزرگان صحابه پیامبر و از نقبا و بزرگان انصار است؛ فردی است که در زمان ورود پیامبر و مهاجران (از مکه) به مدینه، خانه‌اش را در اختیار مهاجران قرار داد. اموال خود را میان آنان تقسیم کرد و ایثار را برگزید. پدر وی، رئیس قبیله اوس است. یوم بعثت را شاهد بوده. او معروف به «حضیر الکتائب» است. به وسیله مصعب بن عمیر، صحابی پاکبخته پیامبر که اولین مبلغ راه رسالت بود، ایمان آورد. در زمان هجرت پیامبر، به استقبال آن حضرت آمد و شور و شغف زاید الوصف جوانی انجام داده. تلاش وسیعی کرد تا پیامبر در دعوتش در مدینه توفیق یابد. در ورود پیامبر، به جمع قبیله خود وارد شد و بشارت به بزرگترین منت الهی بر اهل یثرب داد.

«أسيد بن حضير بن سماك الأشهلي من سادات الأنصار: و كان نقيباً و هو من شهد العقبين و بدرًا... كنيته أبو يحيى، و قد قبل: أبو عتيق... أسلم على يدي مصعب بن عمير»^{۲۳}

«اسيد بن حضير بن سماك اشهلی، از بزرگان انصار است، سرپرستی قبیله (نقابت) داشت. از کسانی است که در دو عقبه حاضر بود و در نبرد بدر حضور داشت. کنیه اش ابو یحیی و به قولی ابو عتیق است به دست مصعب بن عمیر اسلام آورد.»

۵. خنیس بن حذافه

از دیگر یاران مهاجر پیامبر ﷺ خنیس ابن حذافه است. او ایمان کامل به پیامبر ﷺ داشت و از کسانی است که با اخلاص کامل به مدینه هجرت کرد و در خانه ارقم بن ابی ارقم، حضور یافت و آیات اولیه فرود آمده را با عشقی راستین نیوشید و در جان خود جای داد.

«شهد خنیس بدرًا، و مات علی رأس خمسة و عشرين شهراً من مهاجر النبي ﷺ، و دفنه

سعد بن معاذ از اصحاب پیامبر و از انصار است. به پیامبر ایمان کامل آورد. مردی رشید و تنومند و زیبا صورت بود. در جنگها، همگام با پیامبر شرکت داشت. در ماجرای جنگ خندق حاضر بود. تیری از جانب سپاه دشمن به او اصابت کرد و بر زمین افتاده، به شهادت رسید. در هنگام شهادت ۳۵ سال داشت.

بدرود حیات اسید

اسید بن حضير بن سماك اشهلی، در دوران خلافت خلیفه دوم، عمر بن خطاب دعوت الهی را لبیک و بدرود حیات مجازی نمود و به سوی خالق هستی پر کشید.

«مات في شعبان في خلافة عمر بن الخطاب سنة عشرين، وصلى عليه عمر بن خطاب و دفن بالبقيع»^{۲۴}

«در ماه شعبان، در عهد خلافت عمر بن خطاب به سال بیست هجرت حیات را وداع گفت و عمر بن خطاب بر او نماز گزارد و در بقیع مدفون گردید.»

۶. سعد بن معاذ

سعد بن معاذ از اصحاب پیامبر و از انصار است. به پیامبر ایمان کامل آورد. مردی رشید و تنومند و زیبا صورت بود. در جنگها،

بالبقيع إلى جانب قبر عثمان بن مظعون»^{۲۵}

«خنیس در ماجرای جنگ بدر حضور داشت و در آغاز بیست و پنجمین ماه هجرت رسول گرامی ﷺ دعوت حق را لبیک گفت. پیامبر ﷺ بر جنازه وی نماز گزارد و دستور داد او را در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن نمایند.»

همگام با پیامبر شرکت داشت. در ماجرای جنگ خندق حاضر بود. تیری از جانب سپاه دشمن به او اصابت کرد و بر زمین افتاده، به شهادت رسید. در هنگام شهادت ۳۵ سال داشت.

پیامبر خدا فرمان داد بدن ایشان را به مدینه آورده، در بقیع دفن کردند.

«فصلی علیه رسول الله ﷺ و دفن بالبقیع»^{۲۶}
پیامبر ﷺ بر او نماز خواند و در بقیع مدفون گردید.»

معطر بودن قبر سعد

روایاتی چند وارد شده که مسلمانان هنگامی که به دستور پیامبر ﷺ جایگاه قبرش را حفر می کردند، بوی خوش عطر از آن به مشام حفر کنندگان می رسید و آنان از بوی خوش آن سرمست باده معنا و معنویت شدند.

«روی ابن سعد عن أبي سعيد، قال: كنت أنا ممن حفر لسعد قبره بالبقیع: فكان يفوح علينا من المسك كلما حفرنا قبرة من تراب، حتى انتهينا إلى اللحد»^{۲۷}

«ابن سعد از ابی سعید روایت کرده، گفت: من جزو کسانی بودم که برای سعد قبر می‌کنندیم. هنگام حفر، بوی بسیار خوشی به ما می‌رسید و هر چه می‌کنندیم، این بوی همچنان می‌رسید تا به نهایت حفر لحد رسیدیم.»

اهمیت وجودی سعد

سعد بن معاذ، به راهنمایی مصعب بن عمیر، راه و شیوه مسلمانان را برگزید. او توانست در مدتی کوتاه، طایفه خود را به اسلام مؤمن سازد و خود با ایمانی پرشور، از صحابه بزرگ پیامبر محسوب می‌شد و موقعیتی معنوی و خاص در میان اصحاب یافت. در بدر، پیشاپیش قبیله اوس بود. در نبرد بدر، دو پرچم وجود داشت؛ پرچم مهاجران و مکیان، که در دست علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود و پرچم انصاریان و اهل مدینه، که سعد بن معاذ آن را در دست داشت.

سعد بن معاذ و طایفه بنی عبدالأشهل، در واقعه احد شرکت داشتند و هم او بود که نماینده پیامبر در مذاکره با بنو قریظه بود و حکمیت از جانب آن حضرت را داشت.

سمهودی در وفاء الوفا می نویسد:

«به مناسبت مرگ سعد بن معاذ، عرش

تکان خورد»^{۲۸}

با توجه به همین اهمیت وجودی بود که پیامبر در بقیع، هنگام دفن سعد بن معاذ سه بار تسبیح گفت و مسلمانان همراهش تسبیح گفتند. بقیع به توج در آمد، چهره پیامبر اندک تغییری یافت که همه پرسیدند: ای فرستاده خدا، از چه رو رنگتان تغییر یافت؟ فرمود: قبر بر سعد سخت گرفت، اما او رهایی یافت.

باز هم به حرکت و تموج در آمد. پرسیدند: ای فرستاده خدا، چرا چهره شما تغییر یافت و تسبیح فرمودید؟ فرمود: قبر بر سعد سخت گرفت اما او را وانهاد و آسان شد.»

البته روایت شده که علت این فشار بر سعد، اخلاق تندی بود که با خانواده اش داشت! خداوند همه ما را از فشار و سختی های قبر در امان دارد! ان شاء الله.

با یاری خداوند، یاد کرد صحابه صادق و با وفای پیامبر را که در بقیع خفته اند، در شماره های بعد پی خواهیم گرفت.

«و رسول الله واقف علی قدمیه فلما وضع فی قبره، تغیر وجه رسول الله و سبح ثلاثاً فسبح المسلمون ثلاثاً حتی ارتج البقیع، ثم کبر رسول الله ثلاثاً و کبر أصحابه ثلاثاً حتی ارتج البقیع بتکبیره، فقیل یا رسول الله رأینا بوجهک تغیراً و سبحت ثلاثاً، قال: تضایق علی صاحبکم قبره.. ثم فرج الله عنه»^{۲۹}

«پیامبر خدا روی دو پای مبارک ایستاده بودند و چون سعد در قبر نهاده شد، رنگ چهره اش تغییری یافت. سه بار سبحان الله گفتند. مسلمانان هم سه بار تسبیح گفتند. بقیع به هیجان آمد. پیامبر خدا بار دیگر سه بار تکبیر گفتند و اصحاب هم گفتند. بقیع



بي نوشت ها:

١. سمهودى، نورالدين على بن احمد، وفاء الوفا، ج ٢، دار احياء التراث العربى، ١٩٨٧م.
٢. ابوزيد عمر بن شيبه النميرى البصرى، تاريخ المدينة المنوره، فهيم محمود شلتوت، مطبعة قدس، ص ١٠١
٣. احمد بن على بن حجر عسقلانى، تعجيل المنفعه، دارالكتب العربى، بيروت، ١٩٨٧م.، ص ٢٨٣
٤. محمد امين الأمينى، بقيق الفرقد، ص ٨٥
٥. شخصيات أخرى من الصحابة، مركز المصطفى، ١٩٨٩م.، ص ٢٣٨
٦. همان.
٧. همان ص ٩٧٩
٨. شخصيات أخرى من الصحابة. مركز المصطفى. ١٩٨٩م، ص ٢٣٨
٩. الذين دعا لهم النبى، مركز المصطفى، ١٩٨٩م.، ص ٩٧٩
١٠. ابو زيد عمر بن ابى شيبه، تاريخ المدينة المنوره، دارالفكر، ايران، قم، ١٣٦٥ شمسى، ص ١٠٠
١١. السيد محسن الأمين، كشف الإرتياب، الطبعة الثانيه، ١٣٨٢ هـ. ق. ١٩٥٢م.، ص ٣٥٢
١٢. ابوزيد، عمر بن ابى شيبه، تاريخ المدينة المنوره، دارالفكر، قم، ١٣٦٥ ش / ١٠٢
١٣. همان.
١٤. سمهودى، وفاء الوفا، ج ٢، ص ٨٥
١٥. ابن ابى شيبه، ييشين، ص ١٠١
١٦. احمد بن على بن حجر عسقلانى، تعجيل المنفعه بزوائد رجال الأئمة الأربعة، دارالكتب العربى، بيروت، ١٩٨٧م، ص ٣٢
١٧. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٣، دارصادر، بيروت، لبنان، ١٩٩٦م.، ص ٦١١
١٨. المتقى الهندى، كنز العمال، ج ٦، مؤسسة الرساله، بيروت، ١٩٧٥م، ص ٢١٩
١٩. محمد امين الأمينى، بقيق الفرقد، الناشر: دارمشعر، ١٤٢٨هـ. . ص ٤٠ به نقل از ابن شيبه، تاريخ المدينة المنوره، ج ١، ص ١٠١
٢٠. ابن اثير، اسد الغابه، ج ٢، انتشارات اسماعيليان، تهران، ١٣٦٢ش.، ص ٢٨٩
٢١. محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشسى، اختيار معرفة الرجال، ج ١، انتشارات امير كبير، ١٣٥٩، ص ٢٠١
٢٢. ر.ك. به: ابولقاسم على بن الحسين هبة الله، تاريخ مدينة دمشق، ج ٢٠، ص ٣٩٧
٢٣. محمد امين الأمينى، بقيق الفرقد، ناشر، دارمشعر، ١٤٢٨هـ.، ص ٢٢٠
٢٤. ابوحاتم محمد بن حبان، مشاهير علماء الأنصار، دارالوفاء، ١٩٧٦م.، ص ٣٣
٢٥. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٣، دارصادر، بيروت، ص ٣٩٢
٢٦. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٣، دارصادر، بيروت، ص ٣٩٢
٢٧. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٣، دار صادر، بيروت، ص ٢٩٠
٢٨. سمهودى، وفاء الوفا، ج ١، ص ٢٨٥
٢٩. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٣، دار صادر، بيروت، ص ٤٣٣